

تحلیل و بررسی علمی و کاربردی دیه مقدر اعضاء از منظر فقه و قانون

بخش اول: دیه مو و چشم

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و قاضی دیوان عالی کشور

چکیده

قانون‌گذار به تبعیت از کتب فقهی و برگرفته از آموزه‌های فقها که در متون فقهی ابتدا به بیان کلیات و سپس به بیان مسائل مربوط به دیه اعضاء اشاره کرده‌اند، در سومین فصل از بخش دوم کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی به دیه مقدر اعضاء پرداخته است.

فصل سوم در بردارنده پانزده مبحث است که در هر مبحث دیه هر یک از اعضای بدن انسان از قبیل مو، بینی، لب، زبان و ... در قالب چند ماده قانونی مورد حکم مقنن قرار گرفته است.

در این نوشتار مبحث اول و دوم از فصل سوم که به آن اشاره شد مورد بررسی قرار گرفته است. مبحث اول به دیه مو اختصاص دارد که در یازده ماده قانونی (از ماده ۵۷۶ تا ۵۸۶) به تمام موارد مربوط به دیه مو اشاره دارد. مبحث دوم نیز که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است به دیه چشم اشاره دارد که پنج ماده قانونی (از ماده ۵۸۷ تا ۵۹۱) به این موضوع پرداخته است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و توجه به رویه قضایی به شرح و تحلیل مواد قانونی مورد اشاره پرداخته و احکام و مسائل قضایی هر یک را بیان نموده است.

گفتار اول: دیه مو

موهای بدن انسان علاوه بر اهمیت بی‌بدیل که در سلامت انسان دارند، در زیبایی انسان‌ها نیز نقش بسزایی داشته و لذا از این جهت اهمیت ویژه‌ای در بین اعضای بدن انسان دارند. مقنن به تبع فقه اسلامی در خصوص

صدمه به موی انسان، دیه مقرر کرده است که در مواد ۵۷۶ تا ۵۸۶ قانون مجازات اسلامی به بیان احکام آن اشاره شده است. ماده ۵۷۶ اشاره می‌دارد: «کندن و یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید، نسبت به موی سر، ارش و نسبت به ریش یک‌سوم دیه کامل ثابت است. در این حکم فرقی میان موی کم‌پشت و پرپشت و کودک و بزرگسال نیست».

لازم به ذکر است که ماده ۳۶۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) چنین مقرر کرده بود: «هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید عهده‌دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده‌دار خواهد بود».

این ماده در مقام بیان چند حکم است:

نخست، کندن یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد در صورتی که دیگر نروید، دیه کامل دارد؛ زیرا طبق ماده ۵۶۳ همین قانون، از بین بردن هر یک از اعضای فرد دیه کامل دارد و موی سر هم به منزله عضو واحد است؛

دوم، کندن یا از بین بردن تمام موی سر یا ریش مرد در صورتی که بدون عیب و نقص دوباره بروید، نسبت به موی سر، ارش و نسبت به ریش یک‌سوم دیه کامل ثابت است؛

سوم، حکم مقرر در این ماده، فرقی میان موی کم‌پشت یا پرپشت و موی کودک و بزرگسال قائل نشده است. باید توجه داشت رابطه ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با ماده ۵۸۵ همین قانون، آن است که حکم ماده ۵۷۶ در فرضی جاری است که بدون عیب و نقص بروید در حالی که حکم ماده ۵۸۵ مربوط به جایی است که با عیب و نقص بروید.

در این ماده به روئیدن با عیب یا بدون عیب و نقص اشاره‌ای نشده است؛ لیکن به قرینه ماده ۵۸۵ می‌توان گفت که این ماده روئیدن بدون عیب و نقص را در برمی‌گیرد.

همچنین این ماده و مواد بعدی در رابطه با دیه مو، ناظر به دیه موی طبیعی و خودرو است. در مورد موهایی که کاشته می‌شوند و گاهی به صورت یک عضو مصنوعی در نقاط کم مو، مو کاشته می‌شود که در این حالت مشمول دیه و ارش نبوده و عضو مصنوعی تلقی شده و کندن یا آسیب به آن ضامن مالی دارد؛ اما اگر پیاز مو در زیر پوست سر کاشته شود و دارای حیات شود و مو به‌طور طبیعی رشد کرده و زندگی نماید همانند اعضای پیوندی می‌توان آن را مشمول ماده ۵۷۶ قرار داد.

در ادامه در ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی آمده است: «کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن در صورتی

که دیگر نروید موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم‌پشت و پرپشت و کودک و بزرگسال نیست.

تبصره- اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن پرداخت می‌شود».

نکته قابل توجه اینکه ماده ۳۶۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به‌عنوان پیشینه تقنینی این ماده از قانون مجازات اسلامی جدید مقرر کرده بود: «هرگاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نروید، ضامن دیه کامل زن می‌باشد و اگر دوباره بروید عهده‌دار مهرالمثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست. تبصره- اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می‌شود».

این ماده مکمل حکم مندرج در ماده قبلی (۵۷۶) است که موضوع آن زن است و مقرر می‌دارد:

نخست، کندن یا از بین بردن تمام موی سر زن در صورتی که دیگر نروید موجب دیه کامل زن است؛

دوم، کندن یا از بین بردن تمام موی سر زن در صورتی که دوباره بروید موجب مهرالمثل است؛

سوم، قانون‌گذار در این ماده میان موی کم‌پشت و پرپشت و موی کودک یا بزرگسال تفاوتی قائل نشده است؛

چهارم، اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن پرداخت می‌شود.

در خصوص این ماده قانونی این سؤال مطرح می‌شود که مطابق ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) دیه از بین بردن موی زن به‌گونه‌ای که مجدد بروید، به میزان مهرالمثل است. چنانچه شخصی با استفاده از وسایل جدید از جمله تیغ یا ماشین برقی برای کوتاه کردن مو یا ریش، موهای زنی را به عمد و بدون رضایت وی تراشد، آیا مشمول ماده فوق است؟ به عبارتی، آیا حکم تراشیدن موی سر زن نیز مانند از بین بردن یا کندن موی سر وی است؟

در پاسخ به نظر می‌رسد اولاً، عبارت «از بین بردن» که معادل عربی آن «نتف» یا «ازاله» است، یک واژه عام است که شامل کندن و تراشیدن نیز می‌شود؛

ثانیاً، برخی از فقها در تراشیدن مو نیز فتوا به دیه و ارش داده‌اند و بین تراشیدن و از بین بردن تفکیک نکرده و هر دو مورد با اصطلاح «ازاله» بیان کرده‌اند؛

بنابراین ماده ۵۷۷ شامل تراشیدن مو هم می‌شود و اگر کل مو تراشیده و موی تراشیده شده دوباره بروید، عهده‌دار مهرالمثل خواهد بود و اگر قسمتی از مو تراشیده شود و دوباره بروید، جانی عهده‌دار ارش است. اداره حقوقی قوه قضاییه در تأیید این برداشت، چنین اعلام کرده است: «با استفاده از ملاک ماده ۵۸۶ این قانون و لحاظ سوابق فقهی موضوع از جمله فتوای حضرت امام خمینی در تحریرالوسیله (مسئله اول از مقصدالاول فی دیات الاعضا از کتاب دیات) تراشیدن موی سر زن نیز بدون اذن وی مشمول ماده ۵۷۷ این قانون خواهد بود».^(۱)

لازم به ذکر است که برخی فقها معتقدند که منظور از کندن یا از بین بردن، آن است که رفتار ارتكابی موجب شود که مو از ریشه و بنیان کنده شود؛ به نحوی که عرفاً امکان رویش نداشته باشد. از این رو کوتاه کردن یا کندن به نحوی که از ریشه نباشد و ریشه مو باقی بماند، موجب ثبوت ارش خواهد بود.^(۲)

پرسش قابل طرح دیگر این است که آیا تبصره ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در مورد موضوع ذیل ماده ۵۷۸ همین قانون هم لازم‌الرعايه است؛ بدین معنا که اگر قسمتی از موی سر زن از بین برود و مجدد برود و میزان مهرالمثل تعیین شده مازاد بر دیه باشد، به میزان دیه زن لحاظ می‌شود یا به میزان صدمه از مهرالمثل؛ به‌طور مثال اگر یک درصد از موی سر زن از بین برود و مهرالمثل بیشتر از دیه کامل باشد، آیا یک درصد از دیه زن لحاظ می‌شود یا درصدی از مهرالمثل؟

در پاسخ به نظر می‌رسد در صورتی که فردی تمام موهای زنی را از بین ببرد که دیگر نروید باید دیه کامل زن را بدهد و اگر تمام آن برود، باید مهرالمثل را بدهد که بر اساس تبصره ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در صورتی که مهرالمثل از دیه کامل بیشتر باشد، دیه کامل پرداخت می‌شود؛ حال در فرضی که بخشی از موهای زن از بین برود و پس از آن برود، سه دیدگاه در مسئله وجود دارد:

نخست، همان‌طور که در از بین رفتن تمام موی سر، لازم است که مهرالمثل را با دیه کامل بسنجیم، در فرض از بین رفتن قسمتی از موی سر نیز باید نسبت قسمت از بین رفته را با همان نسبت از دیه کامل سنجید. به‌عنوان مثال، در فرض از بین رفتن نیمی از موی سر باید نصف مهرالمثل را با نصف دیه بسنجیم و اگر نصف مهرالمثل از نصف دیه بیشتر باشد، باید به همان میزان پرداخت شود. قائلان این دیدگاه به قیاس اولویت و مناسبات حکم موضوع تمسک کرده‌اند که همان‌طور که گذشت، این ادله مخدوش است و قیاس اولویت و مناسبات حکم و موضوع در مسئله وجود ندارد؛

دوم، تعیین مهرالمثل برای از بین رفتن موی سر خلاف اصل است و لذا به قدر متیقن آن که از بین رفتن تمام موی سر است اکتفا شده و در از بین رفتن بخشی از موی سر به همان اصول کلی باب جنایت بر اعضا یعنی دیه و ارش مراجعه می‌شود. لازم به ذکر است این دیدگاه مختار قانون‌گذار نبوده؛ زیرا در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در از بین رفتن قسمتی از موی سر زن در صورتی که دوباره برود نیز به همان نسبت پرداخت مهرالمثل را لازم دانسته است؛ در حالی که قائلان این دیدگاه، در این مورد ارش را لازم دانسته‌اند؛

سوم، تنها دلیلی که پرداخت مهرالمثل از بین بردن موی سر زن را محدود می‌کند، ادله‌ای است که می‌گوید دیه عضو نمی‌تواند بیش از دیه نفس باشد، اما دلیلی نداریم مبنی بر اینکه دیه قسمتی از عضو نیز نباید بیش از همان نسبت از دیه کامل باشد؛ بنابراین مقدار مهرالمثل تعیین شده برای قسمتی از موی سر زن را نیز باید با دیه کامل سنجید و تا زمانی که بیش از دیه کامل نباشد پرداخت آن لازم است. همان‌طور که گذشت در موضوع

ارش نیز این بحث قابل ارائه است.

به نظر می‌رسد دیدگاه سوم اقرب به قواعد فقهی و مختار قانون‌گذار است. با توجه به وجود سه دیدگاه در مسئله، در مقام عمل و اجرا، مصالحه راهکاری مطلوب و پسندیده است و با توجه به مواد ۴۵۰ و ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی، این راهکار می‌تواند مورد توجه طرفین دعوا و دادرسان قرار گیرد.

ماده قانونی دیگر که در این مبحث به آن پرداخته شده است ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی است که بیان می‌دارد: «چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت دیه پرداخت شود و اگر دوباره بروید، در موی سر مرد ارش و در ریش به نسبت از یک‌سوم دیه کامل و در موی سر زن به همان نسبت از مهرالمثل باید دیه پرداخت شود».

سابقاً، ماده ۳۷۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر داشته بود: «هرگاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره بروید و مقدار دیگر نروید، نسبت مقداری که نمی‌روید با تمام سر ملاحظه می‌شود و دیه به همان نسبت دریافت می‌گردد».

این ماده در مقام بیان از بین بردن قسمتی از موهاست و در این خصوص چند فرض را به شرح زیر بیان می‌کند: نخست، چنانچه قسمتی از موی سر مرد یا زن یا ریش مرد طوری از بین برود که دیگر نروید، باید به نسبت دیه پرداخت شود؛

دوم، چنانچه قسمتی از موی سر مرد از بین برود و دوباره بروید، ارش پرداخت می‌شود؛

سوم، چنانچه قسمتی از ریش مرد از بین برود و دوباره بروید، به نسبت از یک‌سوم دیه کامل پرداخت می‌شود؛

چهارم، چنانچه قسمتی از موی سر زن از بین برود و دوباره بروید، به همان نسبت از مهرالمثل دیه پرداخت می‌شود.

ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی، ماده قانونی دیگری است که به دیه مو پرداخته است و اشعار می‌دارد: «کنند موی سر زن یا مرد یا ریش مرد چنانچه با رضایت شخص یا در مواردی که اذن شخص معتبر نیست، با رضایت ولی او باشد یا به جهت ضرورت‌های پزشکی لازم باشد دیه یا ارش ندارد».

باید توجه داشت رضایت شخص یا ضرورت‌های پزشکی جزء علل موجهه جرم است که نه‌تنها مسئولیت کیفری را زایل می‌کند بلکه موجب زوال مسئولیت مدنی نیز می‌شود.

همچنین در مواردی افراد، با رضایت خود، جهت زائل کردن موهای زائد با دستگاه لیزر، مراجعه می‌کنند ولی در مورد نحوه اقدام، اختلاف حادث و پرونده تشکیل می‌شود. در این قبیل پرونده‌ها، عمده اختلاف، ناظر به محدوده عملکرد فرد زائل‌کننده مو است؛ به‌عنوان مثال، شاکی مدعی است قصد وی زائل کردن موهای زیر گلو بوده اما

زیر چانه وی هم زائل شده است. در این فرض شاکی باید ادعای خود را ثابت کند و نمی‌توان گفت چون با رضایت خود این عمل را انجام داده ادعای وی مسموع نیست؛ زیرا رضایت وی ناظر به همان مقداری است که قصد داشته است.

ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی نیز اشعار می‌دارد: «تشخیص روییدن و نرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد باید مازاد بر ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر روییدن باشد و ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه‌التفاوت آن پرداخت شود».

حکم مشابه ماده فوق در ماده ۳۷۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر شده بود که بیان می‌داشت: «تشخیص روییدن مجدد مو و نرویدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره رویید باید مقدار زاید بر ارش به جانی مسترد شود».

این ماده در مقام بیان چند حکم است:

نخست، تشخیص روییدن و نرویدن مو که در پرداخت دیه یا ارش مؤثر است، با کارشناس مورد وثوق است؛ دوم، چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن مو باشد و بر این اساس حکم به پرداخت دیه صادر و دیه تأدیه شود و سپس خلاف نظر او ثابت شود، مازاد بر ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه مسترد می‌شود؛

سوم، چنانچه نظر کارشناس بر روییدن باشد و ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل حسب مورد پرداخت شود و سپس خلاف نظر او ثابت شود، باید مابه‌التفاوت آن پرداخت شود.

به‌نظر می‌رسد استرداد مبلغی که اضافه پرداخت شده است، از طریق اعاده دادرسی امکان‌پذیر است.

ماده ۵۸۱ قانون مجازات اسلامی به ابروهای انسان اشاره دارد و به لحاظ حساسیت و اهمیت و کارکرد ابروها، حکم آن بیان شده است. این ماده اشعار می‌دارد: «کندن و یا از بین بردن هر یک از ابروها، اگر بدون رضایت شخص یا ولی او در مواردی که اذن شخص معتبر نیست و یا بدون ضرورت تجویزکننده باشد یک‌چهارم دیه کامل دارد و اگر دوباره بروید موجب ارش است و اگر مقداری از آن بروید نسبت به مقداری که روییده، ارش و نسبت به مقداری که نرویده، دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می‌شود».

ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۸۱ قانون جدید مقرر کرده بود: «دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتی که هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام دویست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو به همان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روییده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن

دوباره روئیده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجدداً روئیده شود ارزش است و نسبت به آن مقدار که روئیده نمی‌شود دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می‌شود».

این ماده در مقام بیان چند حکم راجع به ابروهاست:

نخست، کندن و یا از بین بردن هر یک از ابروها بدون رضایت صاحب آن، در صورتی که دیگر نروید یک‌چهارم دیه کامل دارد؛

دوم، کندن یا از بین بردن هر یک از ابروها بدون رضایت صاحب آن، چنانچه دوباره بروید موجب ارزش است؛ سوم، اگر مقداری از آن بروید نسبت به مقداری که روئیده ارزش و نسبت به مقداری که نروئیده دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می‌شود.

این ماده یکی از مصادیق ذیل ماده ۵۶۳ همین قانون است که مقرر می‌دارد: «از بین بردن هر یک از اعضای زوج نصف دیه کامل دارد... مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد»؛ یعنی هر چند ابروها از اعضای زوج بدن محسوب می‌شود ولی دیه کندن یک ابرو یک‌چهارم دیه کامل است. مستند این حکم، روایت‌های منقول از ائمه معصومین علیهم‌السلام است.^(۳)

سؤالی در اینجا قابل طرح است که اگر بر کودکی که به‌صورت او ابرو نروئیده است، جنایتی وارد شود که قابلیت روئیدن ابرو از دست برود تکلیف چیست؟

در پاسخ به‌نظر می‌رسد فرض سؤال مشمول همین ماده خواهد بود. البته نظر مخالف نیز داده شده است به این ترتیب که قانون‌گذار برای این فرض دیه‌ای تعیین نکرده است؛ چراکه اصولاً موی ابروی کودک نروئیده است تا مشمول ماده ۵۸۱ قانون مجازات اسلامی شود؛ بنابراین بر اساس نظر کارشناسان ارزش تعیین می‌شود.

پرسش دیگر آنکه طبق ماده ۵۸۱ قانون مجازات اسلامی کندن یا از بین بردن هر یک از ابروها یک‌چهارم دیه کامل دارد. مراد از دیه در این ماده کامل چیست؟

در فرض سؤال دو دیدگاه میان فقیهان وجود دارد:

نخست، طبق نظر مشهور فقیهان، دیه موهای دو ابرو در صورتی که از بین برود و مجدداً نروید و به حالت اول باز نگردد، نصف دیه کامل انسان و دیه یک ابرو، یک‌چهارم دیه کامل انسان است.

دوم، طبق نظر غیر مشهور، ابرو مشمول قاعده دیه اعضای زوج و فرد است و به لحاظ اینکه ابرو از اعضای جفت بدن است، هر دوی آنها دیه کامل و یکی از آنها نصف دیه دارد.

قانون‌گذار متن ماده ۵۸۱ را بر اساس دیدگاه مشهور فقیهان تنظیم نموده است؛ بنابراین مراد از دیه کامل در این ماده، دیه کامل انسان است.

تراشیدن ابرو بدون رضایت شخص در صورت رویش مجدد آن، با توجه به قسمت اخیر ماده ۵۸۱ قانون مجازات

اسلامی (۱۳۹۲) موجب ارش و در صورت عدم امکان رویش، موجب پرداخت دیه به شرح مقرر در ماده مذکور است.^(۴)

در ادامه، ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «اگر مقداری از موی سر، ریش و ابرو پیش از جنایت از بین رفته باشد، زایل کردن باقی‌مانده آنها، حکم از بین بردن قسمتی از مو را دارد».

حکم این ماده اعم از آن است که منشأ از بین رفتن مو و ابرو پیش از جنایت، بیماری، علل طبیعی، جنایت و یا هر علت دیگری باشد.

حکم این ماده بر اساس ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی تعیین خواهد شد؛ یعنی مقدار زایل‌شده از موی سر، ریش یا ابرو باید نسبت به مقدار مویی که وجود داشته است سنجیده شود؛ نه نسبت به دیه کامل.

ماده ۵۸۳ قانون مذکور به بیان حکم دیگری در رابطه با دیه مو می‌پردازد و اشعار می‌دارد: «هرگاه با از بین بردن عضو یا پوست و مانند آن، موی سر، ریش یا ابرو از بین برود، علاوه بر دیه مو یا ریش یا ابرو، حسب مورد دیه یا ارش جنایت نیز پرداخت می‌شود».

سابقاً نیز ماده ۳۷۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۸۳ قانون جدید مقرر کرده بود: «از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می‌شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می‌گردد».

حکم این ماده بر اساس اصل عدم تداخل دیات تنظیم شده است و نیازی به استدلال ندارد.

در ماده ۵۸۴ قانون مذکور آمده است: «از بین بردن تمام یا قسمتی از موی پلک یا سایر موهای بدن در صورت بروز عیب و نقص موجب ارش است، خواه بروید خواه نروید و چنانچه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن باشد، تنها دیه یا ارش محل مو پرداخت می‌شود».

ماده ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به‌عنوان پیشینه قانونی ماده ۵۸۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) چنین مقرر کرده بود: «از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعض آن».

حکم مندرج در این ماده استثنایی بر حکم موضوع ماده ۵۸۳ همین قانون است که بین موهای سر، ریش و ابرو با پلک و دیگر موهای بدن تفاوت قائل شده است.

در خصوص علت تعیین ارش در این مورد، مشهور فقها معتقدند که در روایات فقط برای موهای سر، صورت و ابرو دیه پیش‌بینی شده است؛ بنابراین در مورد دیه موهای پلک (مژه) همچون مواردی که دیه مقدر نشده است، باید ارش تعیین کرد.

در ماده ۵۸۵ نیز آمده است: «هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص بروید

مانند آن که رنگ یا حالت طبیعی آن تغییر کند یا کم پشت برآید، ارش ثابت است. مقدار ارش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می‌شود. در مورد موی سر زن نیز علاوه بر ارش یا ثلث دیه یا مهرالمثل حسب مورد باید ارش دیگری برای عیب حاصله پرداخت شود».

متناظر حکم این ماده در قانون مجازات اسلامی سابق وجود نداشت و این تأسیس جدید مقنن در مقام بیان چند حکم است:

نخست، هرگاه موی سر مرد یا زن یا ریش مرد که از بین رفته است با عیب و نقص برآید ارش ثابت است؛ دوم، مقدار ارش مزبور در مورد ریش باید بیشتر از یک سوم دیه کامل و در مورد موی سر مرد، بیشتر از ارشی باشد که در صورت رویش بدون عیب تعیین می‌شود؛ سوم، در مورد موی سر زن نیز علاوه بر ارش یا ثلث دیه یا مهرالمثل، حسب مورد باید ارش دیگری برای عیب حاصله پرداخت شود.

رابطه دو ماده ۵۸۵ با ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی، آن است که حکم ماده ۵۷۶ در فرضی جاری است که موی جدید بدون عیب و نقص برآید؛ در حالی که حکم این ماده مربوط به جایی است که با مو عیب و نقص برآید. ماده ۵۸۶ قانون مجازات اسلامی که از ابداعات مقنن است، ملاک مسئولیت صدمه به مو را از بین بردن آن دانسته و شیوه آن را مؤخر در دیه نمی‌داند. این ماده بیان می‌کند: «ملاک مسئولیت صدمه به مو، از بین بردن آن است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد».

این ماده در مقام بیان ملاک مسئولیت در ایراد صدمه به مو است و مقرر می‌دارد که ملاک «از بین بردن» است و شیوه از بین بردن مانند کندن یا سوزاندن، تأثیری در حکم ندارد.

پرسش قابل طرح این است که تراشیدن موی سر زن با تیغ بدون اجازه وی، چه حکمی دارد؟

در پاسخ به نظر می‌رسد این موضوع در فقه مورد اختلاف است. اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب یک نظریه مشورتی^(۵) اعلام کرده است: «با استفاده از ملاک ماده ۵۸۶ این قانون و لحاظ سوابق فقهی موضوع، از جمله فتوای حضرت امام خمینی در تحریرالوسیله (مسئله اول از مقصدالاول فی دیات الاعضا از کتاب دیات) تراشیدن موی سر زن نیز بدون اذن وی مشمول ماده ۵۷۷ این قانون خواهد بود».

مبحث دوم - دیه چشم

چشم انسان نیز همانند دیگر اعضای بدن اهمیت فوق‌العاده‌ای برای اشخاص دارد. توانایی دیدن، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است و فقدان آن زندگی انسان‌ها را به شدت مختل و دچار مشکل می‌کند؛ از این رو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ماده ۵۸۷ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «درآوردن و یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل و هر یک از آنها نصف دیه دارد. چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند هرچند میزان بینایی آنها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند.

تبصره - هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم گردد، در صورتی که تعیین مقدار آن ممکن باشد به همان نسبت از دیه کسر و در غیر این صورت ارزش پرداخت می‌شود».

مواد ۳۷۵ و ۳۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مشابه حکم مقرر در ماده ۵۸۷ قانون جدید را مورد توجه قرار داده بود.

ماده ۳۷۵: «از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود. تبصره - تمام چشم‌هایی که بینایی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شب‌کوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند».

ماده ۳۷۶: «چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد به طوری که تشخیص ممکن باشد به همان نسبت از دیه کاهش می‌یابد و اگر به‌طور کلی مانع دیدن باشد در آن ارزش است نه دیه».

این ماده در مقام بیان قاعده کلی «میزان پرداخت دیه در مورد اعضای زوج بدن» است که هر کدام نصف دیه کامل را دارند و بر همین اساس، در خصوص چشم چند حکم بیان می‌کند:

نخست، درآوردن یا از بین بردن دو چشم بینا دیه کامل دارد و ایراد همین صدمات بر هر یک از دو چشم مستوجب نصف دیه کامل است؛

دوم، چشم‌هایی که بینایی دارند در این حکم یکسانند؛ هرچند میزان بینایی آنها متفاوت باشد یا از جهات دیگر مانند شب‌کوری و منحرف بودن با هم فرق داشته باشند؛

سوم، هرگاه لکه دائمی موجود در چشم مانع بینایی قسمتی از چشم شود، در صورتی که تعیین مقدار آن ممکن باشد به همان نسبت از دیه کسر می‌شود و در غیر این صورت، محل پرداخت ارزش است.

منظور از دیه کامل، دیه کامل صاحب چشم است؛ بنابراین از بین بردن دو چشم زن موجب دیه کامل زن است

و از بین بردن دو چشم مرد، پرداخت دیه کامل مرد را در پی دارد. تبصره این ماده حکم چشم معیوب فیزیکی را بیان می‌کند نه چشمی که از نظر بینایی ضعیف است؛ بنابراین حکم تبصره ماده ۵۸۷ متفاوت از حکم مقرر در صدر ماده است. هرگاه بین جانی و مجنی‌علیه در سلامتی چشم اختلاف باشد؛ یعنی جانی معتقد باشد که چشم مجنی‌علیه از اول نابینا بوده ولی اعتقاد مجنی‌علیه بر این باشد که چشم وی سالم بوده است، در این خصوص دو نظر قابل ارائه است:

نخست، سخن جانی مقدم است؛ چون اصل بر برائت وی از پرداخت دیه اضافی است؛ دوم، سخن مجنی‌علیه مقدم است؛ چون اصل صحت، مؤید قول و ادعای مجنی‌علیه است و این اصل بر اصل برائت مقدم است.

سؤال قابل طرح این است که پسر ده ساله با زدن سنگ به چشم پسر ده ساله دیگر، منجر به نابینایی و کوری چشم وی می‌شود و پزشکی قانونی علت نابینایی را ده درصد به ضربه سنگ و نود درصد به بیماری قبلی چشم مجنی‌علیه منتسب دانسته است. با توجه به مواد ۵۸۷ و ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی آیا عاقله باید دیه یک چشم کامل را پرداخت کند یا به میزان ده درصد مؤثر در نابینایی مسئول است؟

در پاسخ به نظر می‌رسد اولاً، مواد ۵۸۷ و ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی پاسخ‌گوی محل بحث نیست؛ زیرا در این مواد مقرر شده است چشمی که بینایی کمتر یا شب کوری و انحراف داشته باشد، دیه‌ای مانند دیه چشم سالم دارد، اما در مقام بیان حکم این فرض نیست که جنایت که تنها مقداری در نابینایی تأثیر داشته باشد آیا دیه کامل دارد یا مرتکب به میزان تأثیر جنایت در نابینایی ضامن دیه است.

ثانیاً، معیار ضمان در باب جنایات، انتساب جنایت است؛ بنابراین باید انتساب نابینایی به جانی و بیماری روشن شود و در فرض سؤال انتساب نابینایی به جانی ثابت است؛ اما در انتساب نابینایی به بیماری زمینه‌ای دو دیدگاه وجود دارد که اقوی دیدگاه انتساب نابینایی به بیماری است.

ثالثاً، با توجه به اینکه عمل جانی به نحو مباشرت و بیماری زمینه‌ای به نحو تسبیب در وقوع نابینایی مؤثر بوده است که در این صورت مشمول ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی می‌شود و دیه باید به نسبت درصد تأثیر در جنایت حساب شود. همچنین در صورتی که بیماری را سبب اصطلاحی ندانیم نیز مطابق آنچه گذشت، نابینایی تنها ده درصد به جانی منتسب است و لذا جانی به میزان انتساب جنایت ضامن است.

ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی نیز اشعار می‌دارد: «در آوردن و یا از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد موجب دیه کامل است، لکن اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد

دیه چشم بینا، نصف دیه کامل می‌باشد».

مشابه حکم مقرر در ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۳۷۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بدین شرح مقرر شده بود: «دیه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیرجنایی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است».

این ماده در مورد چشم دو حکم متفاوت را بیان می‌کند:

نخست، از بین بردن چشم بینای کسی که فقط یک چشم بینا دارد و چشم دیگرش نابینای مادرزادی و یا به علل غیرجنایی از بین رفته باشد موجب دیه کامل است؛

دوم، اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد دیه چشم بینا، نصف دیه کامل است.

دلیل حکم این ماده شاید آن باشد که برای شخصی که تنها یک چشم سالم دارد، چشم دیگر به منزله یک عضو واحد است پس یک دیه کامل به آن تعلق می‌گیرد.

اگر جانی یک چشم داشته باشد و یک چشم مجنی‌علیه را از بین ببرد قصاص می‌شود.

پرسش قابل طرح این است که اگر جانی و مجنی‌علیه در خصوص اینکه یک چشم دیگر مجنی‌علیه مادرزادی کور بوده یا به علت دیگری از بین رفته است اختلاف داشته باشند تکلیف چیست؟ در این خصوص دو نظر قابل ارائه است:

نخست، سخن جانی مقدم است؛ چون اصل بر براءت وی از پرداخت دیه اضافی است؛

دوم، سخن مجنی‌علیه مقدم است؛ چون اصل صحت به نفع مجنی‌علیه است و اصل صحت بر اصل براءت مقدم است.

ماده ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «دیه درآوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک‌ششم دیه کامل است».

ماده ۳۷۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر کرده بود: «کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد».

عبارت «چشمی که بینایی ندارد» در ماده ۵۸۹ قانون مجازات اسلامی اعم از چشمی است که مجنی‌علیه بینایی خود را بر اثر جنایت از دست داده و دیه آن را دریافت کرده باشد یا اینکه نابینای مادرزاد باشد.

منظور از دیه کامل در عبارت «دیه در آوردن و یا از بین بردن هر چشمی که بینایی ندارد یک‌ششم دیه کامل

است»، دیه کامل صاحب چشم اعم از مرد و زن است.

این سؤال قابل توجه است که در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی سابق، دیه از بین رفتن چشم نابینا یک سوم بود و رأی بر اساس آن صادر گردیده است. در قانون جدید دیه مورد نظر یک ششم دیه کامل تعیین شده است. اکنون که محکوم جهت پرداخت مراجعه کرده است، کدام یک باید دریافت شود؟ در فرض سؤال، موضوع عطف به ماسبق می شود و محکوم می تواند درخواست اعاده دادرسی بدهد تا بر اساس قانون مجازات اسلامی جدید، مجازات دیه او اصلاح شود.

عبارت «چشمی که بینایی ندارد» شامل چشمی است که به طور مطلق نابینا است و اگر چشم، دارای ضعف بینایی باشد، مشمول ماده ۵۸۷ است و چشم بینا، تلقی می شود.

ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد: «دیه مجموع چهار پلک دو چشم، دیه کامل، دیه هریک از پلک های بالا یک ششم دیه کامل و دیه هر یک از پلک های پایین، یک چهارم دیه کامل است. تبصره- هرگاه کسی چشم و پلک را یکجا از بین ببرد، هر یک دیه جداگانه دارد».

ماده ۳۷۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی جدید چنین بیان داشته بود: «دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلک های بالا ثلث دیه کامل و دیه پلک های پایین نصف دیه کامل است».

این ماده در مقام بیان چند حکم به این شرح است؛

نخست، دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل است؛

دوم، دیه هر یک از پلک های بالا یک ششم دیه کامل است؛

سوم، دیه هر یک از پلک های پایین یک چهارم دیه کامل است؛

چهارم، هرگاه کسی چشم و پلک را یکجا از بین ببرد، هر یک دیه جداگانه دارد.

منظور از دیه کامل، دیه کامل صاحب چشم است که شامل مرد و زن هر دو می شود.

حکم این ماده، از دیدگاه شرع مورد اختلاف فقهاست و نظریه های مختلفی از سوی آنها ارائه شده است:

نخست، برای هر پلک ربع دیه پرداخت می شود؛^(۶)

دوم، دیه پلک پایین ثلث دیه چشم و دیه پلک بالا دو ثلث دیه چشم است؛^(۷)

سوم، اگر پلک خشک و چروکیده باشد ارزش به آن تعلق می گیرد؛^(۸)

چهارم، برای پلک بالا یک سوم دیه چشم و برای پلک پایین دو سوم دیه کامل پرداخت می شود و مجموع دیه پلک ها پنج ششم دیه کامل است.^(۹)

دیه‌ای که در این ماده برای هر پلک مقرر شده است صرف‌نظر از آن است که چشم بینا یا نابینا و سالم یا معیوب باشد و دیه همه موارد یکسان است.

ذیل این ماده شامل مواردی می‌شود که جنایات توسط یک نفر ولی به‌طور جداگانه رخ دهد؛ حتی اگر پیش از دادن دیه جنایت قبلی باشد. همچنین شامل موردی می‌شود که دو یا چند نفر هرچند بدون فاصله زمانی، پلک‌ها را از بین ببرند.

حال با توجه به اینکه ماده ۵۹۰ دیه از بین رفتن چهار پلک چشم را معادل دیه کامل اعلام کرده است، اما جمع دیات پلک‌ها به تفکیک کمتر از دیه کامل می‌شود (دیه پلک‌های بالا هر کدام یک‌ششم و دیه پلک‌های پایین هر کدام یک‌چهارم). این سؤال مطرح می‌شود که آیا مراد این است که اگر همه پلک‌ها یک مرتبه از بین برود دیه کامل و اگر با فاصله زمانی از بین بروند به شرح قسمت اخیر ماده دیه پرداخت می‌شود؟

به نظر می‌رسد قائل شدن به اینکه «از بین بردن مجموع پلک‌ها مستوجب دیه کامل است»، مطابق با قول مشهور فقهاست و قانون‌گذار هم در این ماده از این نظر تبعیت کرده است؛ لیکن در مورد اینکه از بین بردن هر یک از پلک‌ها به‌طور جداگانه دیه خاص خود را دارد، حداقل چهار دیدگاه متفاوت قابل طرح است: نخست، هر پلک یک‌چهارم دیه کامل؛

دوم، پلک‌های بالا دوسوم دیه چشم و پلک‌های پایین یک‌سوم دیه چشم؛

سوم، پلک‌های بالا یک‌سوم دیه چشم و پلک‌های پایین نصف دیه چشم؛

چهارم، حکومت (ارش).

با توجه به متن این ماده، در صورتی که کل پلک‌ها آسیب ببینند دیه آن دیه کامل است و در صورتی که یکی از پلک‌ها آسیب ببیند، مطابق ذیل ماده و نظر مشهور فقها عمل می‌شود؛ یعنی دیه پلک‌های بالا هرکدام یک‌ششم دیه کامل و دیه پلک‌های پایین هرکدام یک‌چهارم دیه کامل است؛ در نتیجه اگر پلک‌ها جداگانه آسیب ببینند، نسبت به وقتی که هم‌زمان توسط یک نفر آسیب ببینند، یک‌ششم دیه کمتر دارد.

مشابه این ماده که اگر پلک‌ها جداگانه آسیب ببینند، نسبت به وقتی که هم‌زمان توسط یک نفر آسیب می‌بینند، یک‌ششم دیه متفاوت دارد، ماده ۵۹۲ است که مقرر می‌دارد: «قطع کردن و یا از بین بردن تمام بینی یا نرماه‌ای که پایین استخوان بینی است دیه کامل دارد. از بین بردن تمام نرمه با تمام یا مقداری از استخوان بینی در صورتی که در یک دفعه باشد، موجب دیه کامل است لکن اگر نرمه بینی در یک دفعه و تمام یا مقداری از استخوان بینی در دفعه دیگر از بین برود، برای نرمه دیه کامل و برای استخوان ارش تعیین می‌شود».

ماده ۵۹۱ به عنوان آخرین ماده قانونی مربوط به دیه چشم اشاره می‌کند: «شکافتن هریک از پلک‌های بالا، موجب یک‌ششم دیه و شکافتن هریک از پلک‌های پایین، موجب یک‌چهارم دیه است».

حکم این ماده فاقد سابقه تقنینی است و از ابداعات مقنن محسوب می‌شود و باید توجه داشت منظور از یک‌ششم و یک‌چهارم دیه در این ماده، یک‌ششم و یک‌چهارم دیه کامل صاحب چشم است. همچنین اینکه مراد از شکافتن پلک که دیه آن معادل از بین رفتن پلک‌ها (قسمت اخیر ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی) اعلام شده است این است که شکافتن در لغت به معنای پاره کردن، دریدن و چاک دادن است و هر مقدار از پلک چشم بالا یا پایین که پاره شود، برای محاسبه دیه آن باید مطابق ماده ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی عمل کرد؛ ولی حکم این ماده در مورد پارگی کل پلک است؛ در نتیجه اگر کل پلک پاره نشده باشد، باید طبق ماده ۵۶۵ قانون مجازات اسلامی نسبت‌سنجی و میزان آن را محاسبه کرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۵۴۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲- مکارم شیرازی، ناصر، **استفتائات**، جلد دوم، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی، صفحه ۵۵۸
- ۳- بنگرید به: حر عاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعه**، پیشین، جلد نوزدهم، صفحه ۲۱۸
- ۴- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶۱ مورخ ۱۳۹۵/۴/۲۷ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۵- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۵۴۹ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۱ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۶- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، پیشین، جلد دهم، صفحه ۲۰۲
- ۷- طوسی، محمدبن حسن، **خلاف**، پیشین، صفحه ۵۵
- ۸- فاضل هندی اصفهانی، محمدبن حسن، **کشف اللثام**، جلد دوم، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ هجری قمری، صفحه ۴۹۹
- ۹- خوئی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، پیشین، جلد دوم، صفحه ۲۷۳